

ابعاد هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی مفهوم قرآنی «تبدل زمین» از منظر صدرالمتألهین

علی غفارپور*

عباس جوارشکیان**، علیرضا کهنسال***

چکیده

صدرالمتألهین از دو منظر هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی به تفسیر و تبیین فلسفی مفهوم قرآنی تبدیل زمین و آسمان پرداخته است. در تفسیر او از آیه ۴۸ سوره مبارکه ابراهیم (ع) به مسأله تبدیل زمین و آسمان به زمین و آسمانی دیگر از زوایای گوناگونی نگریسته شده است. در برخی از عبارات او حرکت جوهری علت و منشاء تبدیل زمین و آسمان به زمین و آسمانی دیگر معرفی شده است و در برخی دیگر تبدیل زمین و آسمان به زمین و آسمانی دیگر بر مبنای رجوع و بازگشت همه موجودات به اصل خود بعد از زوال و نابودی صورت طبیعی و وجود عنصری آنها تفسیر و تبیین شده است. اضافه بر این دو، در تبیین و تفسیری متفاوت، تبدیل زمین و آسمان به زمین و آسمانی دیگر به معنی تبدیل آنها در چشم انسان کامل از طریق ظهور ملکوت و مثال زمین و آسمان در عالم وسیع خیال معرفی شده است.

کلیدواژه‌ها: ملاصدرا، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، تبدیل زمین، حرکت جوهری.

۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین منابع ملاصدرا در تأسیس حکمت متعالیه، قرآن کریم است، البته این سخن به این معنی نیست که حکمت متعالیه بر شواهد نقلی بنا شده است. اگرچه ملاصدرا

* دانشجوی دکتری حکمت متعالیه، دانشگاه فردوسی مشهد واحد بین‌الملل، roudejari@yahoo.com

** دانشیار فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)، javareshti@um.ac.ir

*** دانشیار فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، kohansal-a@um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۸/۰۴

در آثار خود به قرآن کریم بسیار ارجاع داده و بارها به آیات شریفه آن استناد کرده است؛ ولی قصد او از این کار ارائه شواهد نقلی به جای اقامه دلایل عقلین بوده است. مراجعه به کتاب *سفار اربعه* که از کتاب‌های اصلی او به شمار می‌رود، با همه ارجاعاتی که در آن به قرآن کریم شده به روشنی نشان می‌دهد که ملاصدرا حکمت متعالیه خود را بر مبانی فلسفی و نه شواهد نقلی استوار کرده است. با کمی دقت در آثار ملاصدرا دانسته می‌شود که شواهد نقلی مقدمه برای استدلال‌های فلسفی قرار نگرفته است، بلکه پس از اخذ نتیجه و با هدف تایید آن به کار رفته است.

ملاصدرا از معدود کسانی است که بر قرآن کریم تفسیری عقلی و فلسفی نوشته و از فلسفه برای فهم وحی کمک گرفته است. اگرچه قبل از ملاصدرا نیز کسانی به تفسیر فلسفی قرآن همت گماشته بودند؛ ولی شواهد موجود نشان می‌دهد که هیچ کدام به اندازه ملاصدرا تفسیر فلسفی از خود باقی نگذاشته‌اند. این مدعا با رجوع به هفت جلد تفسیر فلسفیه جا مانده از او اثبات می‌شود. این مقدار بدون احتساب تفسیرهای پراکنده ملاصدرا بر آیاتی است که در آثار متعدد او و در میان مباحث گوناگونی آن آیات استناد کرده و به تفسیر آن‌ها پرداخته است.

به هر صورت آنچه از ملاصدرا باقی مانده تفسیرهایی است سرشار از نکات فلسفی و عرفانی که در نوع خود بی‌نظیر است. در این مقاله به سراغ تفسیر او از آیه ۴۸ سوره مبارکه ابراهیم (ع) رفته، مبانی فلسفی به کار رفته در آن را مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد.

۲. معنی کلمه تبدل و تفاوت آن با تعویض

قرآن کریم در آیات متعددی به مسأله حشر و روز قیامت پرداخته و با تعابیر گوناگونی از آن یاد کرده است. یکی از آن تعابیر تبدیل زمین و آسمان به زمین و آسمانی دیگر در هنگام حشر و در روز قیامت است. آیه مورد بحث چنین است:

يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ؛ روزی که این زمین به زمینی دیگر و آسمان‌ها به آسمان‌های دیگر تبدیل خواهند شد و همگی در پیشگاه خداوند یکتا و قهار حاضر می‌گردند (ابراهیم، ۴۸).

[تبدل] از ریشه بدل به معنی قراردادن چیزی به جای چیز دیگر است، البته این معنی از معنی کلمه عوض عام‌تر است؛ زیرا عوض به معنی قراردادن چیزی به جای چیز دیگر

است به گونه‌ای که شیء اول را کنار گذاشته، شیء دیگری را جایگزین کنیم؛ ولی در تبدیل ممکن است این جابه‌جایی صورت نگیرد و تنها همان شیء اول تغییر کند. پس مطلق تغییر را تبدیل گویند، خواه با جایگزین کردن شیء دیگری همراه باشد و خواه چنین نباشد؛ یعنی تنها با تغییر همان شیء اول باشد. از این رو می‌توان گفت معنی کلمه تبدیل از تعویض عام‌تر است.^۲

ملاصدرا در تفسیر خود به معنی عام این کلمه توجه داشته و تبدیل زمین و آسمان را در حشر به معنی تغییر و نه تعویض دانسته است. از نظر ملاصدرا تبدیل زمین و آسمان در قیامت به معنی تبدیل همین زمین و آسمان به زمین و آسمانی دیگر است. این نوع از تبدیل به معنی تازه شدن نیز می‌باشد؛ چرا که در تازه شدن تعویضی صورت نمی‌گیرد، بلکه همان شیء قبلی تغییر می‌کند. چنان که در قرآن کریم رستاخیز به بهار تشبیه شده است؛ چرا که در بهار، بدون آن که تعویضی صورت بگیرد، همه چیز تازه می‌شود.^۳

۳. تفسیر هستی‌شناختی تبدیل زمین و آسمان

۱.۳ حرکت جوهری^۴

ملاصدرا علت این تبدیل یا تازه شدن را حرکتی می‌داند که ذاتی عالم طبیعت می‌باشد. حرکتی که سبب می‌شود عالم طبیعت از درون و در جوهر خود، به طور پیوسته متحول شود. بر اثر این تحول درونی و جوهری، موجودات عالم طبیعت اشتداد وجودی پیدا کرده کمالات بیشتری را به نمایش می‌گذارند. عین عبارت ملاصدرا چنین است:

پس اکنون حقیقت و واقعیت روشن شد که زمین چنین است که پیوسته از جوهر پست محسوس به جوهر برتر محسوس در تبدیل و حرکت است. پس از آن با گذشتن از مراتب جواهر محسوس به جواهر غیر محسوس مبدل می‌شود، و از موجوداتی که در پایین‌ترین مرتبه و کمترین آثار قرار دارند به سوی موجوداتی که بالاتر از آنها و دارای آثار بیشتری هستند حرکت می‌کند. و اینچنین پله‌های رشد و کمال را طی می‌کند و در انواع حالاتی که بر اثر راه پیمودن حاصل می‌شود، از صورتی به صورت دیگر سیر می‌کند تا آن که وقت آن می‌رسد که از جواهر نفسانی به جواهر عقلانی منتقل شده و سفر کند. پس با گذشتن از عالم زمین و آسمان، آنگاه که به آستانه الهی و عالم اسماء برسد، به نامی از نام‌های او برانگیخته می‌شود: روزی که این

زمین به زمینی دیگر و آسمان‌ها به آسمان‌های دیگر تبدیل خواهند شد و همگی در پیشگاه خداوند یکتا و قهار حاضر می‌گردند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۴۲۰/۷).

همان‌گونه که در این عبارت مشاهده می‌شود، در تفسیر ملاصدرا از آیه مورد بحث، علت تبدل زمین و آسمان به زمین و آسمان دیگر حرکتی است که اختصاص به زمین داشته و ذاتی او به شمار می‌رود.

ملاصدرا در تفسیر سوره مبارکه زلزله نیز با اشاره به ضمیر متصل به «زلزله‌ها» که به زمین بازگشته و مرجع آن به شمار می‌رود، آن را نشانه‌ای برای بیان این واقعیت می‌داند که زمین به حسب جبلت و خلقت، دائماً در حرکت بوده و لرزش زمین از اموری است که در طبیعت آن جای‌گزین شده است (همان: ۴۱۵).

در عبارتی که نقل شد، زمین «جوهر محسوس» خوانده شده است. پوشیده نیست که از میان اقسام جوهر تنها جسم است که می‌توان آن را جوهر محسوس نامید. اولین نتیجه حرکت جوهری در جسم محسوس تبدل آن به جسم محسوس عالی‌تر است که باید آن را بر اساس منطوق قدیم جسم نامی نامید. جسم نامی در مراتب بعدی به جسم نامی دارای اراده و نطق متحول شده و واجد شرایط لازم برای انتقال کامل به عوالم نفس و در نهایت عقل می‌گردد. دلیل آن که عالم عقول پایان حرکت جوهری به شمار می‌رود این است که در آنجا فعلیت به نهایت خود رسیده و قوه از بین می‌رود.

پس زمین و آسمان پس از پشت سر گذاشتن مراتب و صور گوناگون جوهری به عوالم بعدی منتقل شده در عالمی که آن را عالم جوهر عقلی می‌نامند به فعلیت محض می‌رسند. روشن است که در فعلیت محض هیچ قوه و ابهامی وجود نداشته و همه چیز روشن و آشکار خواهد بود. به همین جهت در پایان آیه مورد بحث تعبیر «برزوا» به کار برده شده است. برزوا از ریشه برز به معنی ظاهر و آشکار شدن است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵: ۱۰۰).

در عبارتی که از ملاصدرا نقل شد مشاهده می‌شود که از نظر او نهایت سیر زمین و آسمان، وصول به عالم اسماء و برانگیخته شدن به نامی از نام‌های خداوند نیز دانسته شده است. دلیل این سخن آن است که اسماء الهی همان‌گونه که واسطه ظهور موجودات در قوس نزول هستند، واسطه رجوع و وصول موجودات در قوس صعود نیز به شمار می‌روند، به همین جهت ملاصدرا نهایت سیر موجودات را وصول به عالم اسماء الهی دانسته است.

البته در همین عبارت نهایت سیر موجودات پس گذشتن از جواهر نفسانی رسیدن به جواهر عقلانی خوانده شده است. این مطلب نشان می‌دهد که از نظر ملاصدرا بین عالم جواهر عقلانی با عالم اسماء الهی تفاوتی وجود ندارد.

همان‌گونه که گفته شد در نظر ملاصدرا نهایت سیر زمین و آسمان رسیدن به مرتبه جواهر عقلی است. از سوی دیگر عقل و دانایی عین ظهور است و می‌توان از این جهت عقل را به نور تشبیه کرد؛ چرا که نور در عین حال که خود روشن است، اطراف خود را نیز روشن می‌کند.

ملاصدرا با توجه به این دو مقدمه، یعنی تبدیل زمین و آسمان به جواهر عقلی از یک سو و نور بودن عقل از سوی دیگر، در تفسیر دیگری از آیه مورد بحث تبدل زمین و آسمان را به معنی تبدیل آن‌ها به زمین و آسمانی روشن و تابنده دانسته است. عین عبارت او چنین است:

این به ارث بردن (خداوند) و بازگشت زمانی محقق می‌شود که زمین، زمینی دیگر شود، آن‌گونه که زمینی شود زنده، روشن و تابنده همچون عقل، آن‌گونه که فرمود: روزی که زمین به زمینی دیگر تبدیل شود، و این که فرمود: و زمین به نور پروردگارش روشن گردد، و گرنه تا متراکم و تاریک و مرده باشد از این که با ساحت الهی سازگار باشد دور است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۹۶).

همان‌گونه که در این عبارت مشاهده می‌شود از نظر ملاصدرا زمین و آسمان تا زمانی که از نورانیت فاصله داشته و در ظلمت گرفتار باشند از آستان الهی دور هستند. منظور از ظلمانی بودن زمین و آسمان چیزی جز قرار گرفتن آنان در مرتبه قوه نیست؛ زیرا فعلیت مساوی با ظهور و بروز و قوه مساوی با ابهام و پوشیدگی است.

تعبیر دور بودن زمین و آسمان از آستان الهی پیش از رسیدن به مرتبه نورانیت با لسان وحی نیز سازگار است، چرا که در قرآن کریم خداوند نور آسمان‌ها و زمین خوانده شده است (نور، ۳۵). بر همین اساس می‌توان گفت تبدیل زمین و آسمان به معنی رجوع به سوی خداوند نیز می‌باشد.

ملاصدرا در تفسیر دیگری از آیه مورد بحث، تبدل زمین و آسمان را لازمه تحقق جهان آخرت و بازگشت به سوی خدا دانسته است. در تفسیر زیر نیز موتور محرکه این تبدیل و بازگشت، حرکت جوهری موجودات عالم طبیعت دانسته شده است. عین عبارت او چنین است:

بنابراین همه موجودات عالم طبیعت دارای حرکتی جوهری و ذاتی می‌باشند و از صورتی به صورت دیگر متحول می‌شوند، تا آن که پس از پشت سر گذاشتن صورت قبلی به سوی خدا بازگردند. پس اگر این موجودات طبیعی دارای جوهری ثابت بودند و هویت ثابتی داشتند این جهان به جهان آخرت منتقل نمی‌شد و آنگونه که آیه از آن سخن گفته است، زمین به زمین دیگر و آسمان‌ها به آسمان‌های دیگر مبدل نمی‌شد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۸۶).

همان‌گونه که در این عبارت مشاهده می‌شود از نظر ملاصدرا لازمه تحقق جهان آخرت وجود حرکت در جوهر موجودات عالم طبیعت است، به گونه‌ای که اگر عالم طبیعت فاقد حرکت بود، هیچ تبدل و انتقالی^۵ صورت نمی‌گرفت.

با رسیدن موجودات به نهایت فعلیت خود در جهان آخرت حرکت نیز از بین می‌رود؛ زیرا حرکت عبارت از خروج تدریجی شیء از قوه به فعل است (صدرالدین شیرازی، بی‌تا: ۲۳۹). به همین جهت در قرآن کریم از جهان آخرت با عبارت «دارالقرار» (غافر، ۳۹) و از قیامت با عبارت «الساعه» (نازعات، ۴۲) یاد کرده است.

«الساعه» کمترین مقدار حرکت بلکه مساوی با سکون است، از این رو در قیامت که موجودات به نهایت فعلیت خود دست می‌یابند، حرکت و زمان نیز به نهایت خود می‌رسد. به این ترتیب حرکت به «القرار» و زمان به «الساعه» تبدیل می‌شود.

ملاصدرا در تفسیر دیگری از آیه مورد بحث به این مطلب این‌گونه اشاره کرده است:

و اما وجود جهان آخرت آفرینشی تام و تمام است و موجودات آن آفریده‌هایی دائم، ثابت و مستقل هستند، پس تغییر از آنچه متغیر بود و نابودی از آنچه نابودشدنی بود و پوشیدگی از آنچه پوشیده بود رخت برمی‌بندد؛ بنابراین در آنجا آنچه متغیر بود، ثابت و آنچه پوشیده بود، آشکار خوانده می‌شود. چرا که جهان آخرت، جهان حقایق است، و برای هر چیزی حقیقت ثابتی وجود دارد. پس زمان آخرت دارای ویژگی بقا و ثبات و مکان آن دارای ویژگی حضور و گردآمدن است. روزی که شما را برای روز گردآوری، گرد می‌آورد؛ ولی چون بخواهد از آن دو برای کسانی که در زندان زمان و در زندان مکان به بند کشیده شده‌اند خبر دهد، از آن دو با اصطلاحات زمانی و مکانیاد می‌کند. از این رو در مورد حقیقت زمان به کوچکترین جزء زمان اشاره کرده است؛ چرا که زمان نزد عموم همان است که «آن» خوانده می‌شود، پس فرمود: و کار قیامت همانند یک چشم بر هم زدن و یا کمتر از آن است ... از همین جا بعید دانستن و انکار کردن ستیزه‌جویان رنگ می‌بازد و شک و گمان کسانی که حضور همه مردم را در

رستاخیز انکار می‌کردند برطرف می‌شود. از آن‌ها که در یک گور رفته و بدان پیوسته بودند. به این جهت که نمی‌توانند زمین قیامت را تصور کنند که آن از جهتی غیر از زمین این دنیا است: روزی که این زمین به زمینی دیگر و آسمان‌ها به آسمان‌های دیگر تبدیل خواهند شد و همگی در پیشگاه خداوند یکتا و قهار حاضر می‌گردند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۱۸۰/۵).

در فلسفه اسلامی عالم امکان به سه مرتبه عالم ماده، عالم مثال و عالم عقول تقسیم شده و مقصد همه ممکنات رسیدن به مرتبه عقول خالصه دانسته شده است. مرتبه عقول خالصه عالمی است که بین ذات حق تعالی و دیگر مراتب مادون قرار گرفته و از این جهت واسطه رسیدن فیض به شمار می‌رود. این عالم در عبارت اخیر ملاصدرا با جهان آخرت یکسان دانسته شده است. بر همین اساس می‌توان جهان آخرت را جهان فعلیت محض و سرانجام عالم طبیعت به شمار آورد.

ملاصدرا در تفسیری دیگر از آیه مورد بحث تبدیل و تحول جهان خارج را با تبدیل و تحولی که برای انسان از نطفه تا عقل صورت می‌گیرد مقایسه کرده است. از نظر ملاصدرا درک چگونگی تبدیل و تحول انسان از ارض نطفه تا سماء عقل، راه را برای درک چگونگی تبدیل و تحول زمین و آسمان در جهان خارج و مقصود از آن را همواره می‌کند.^۶ کسانی که با حکمت متعالیه آشنایی دارند به خوبی می‌دانند که این تفسیر و تحول انسان از ارض نطفه تا سماء عقل نیز بر اصل حرکت جوهری استوار است. عین عبارت او چنین است:

روزی که زمین به زمین و آسمان‌هایی دیگر تبدیل شوند و به این تبدیل در عالم کبیر پی نمی‌بری مگر آن که به آن در عالم صغیر آسمان جانت و زمین بدنت پی ببری. اما در مورد بدنت از طریق پی بردن به چگونگی مبدل شدن زمین نطفه به زمین علقه و از آنجا به زمین مضغه و از آنجا به زمین استخوان و از آنجا به گوشت تا آنجا که آفرینش دیگری به آن تعلق می‌گیرد. از سرآغاز آفرینش جسم تا آسمان روح، هفت زمین بر رویکدیگر قرار گرفته است، (و این آیه که) شما از حالی به حال دیگر منتقل می‌شوید، به این معنی اشاره دارد. پس از آن آفرینش آسمان‌های هفتگانه استوار روح است که نخستین آن نفس، سپس قلب، سپس عقل هیولانی، سپس عقل ملکی، سپس عقل فعلی، سپس عقل مستفاد، سپس عقل فعال می‌باشد و به این ترتیب آسمان‌های هفتگانه پایان می‌پذیرد. و این مراتب در عالم کبیر وجودی روشن‌تر و استوارتر از آنچه در عالم صغیر است دارد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ب. ۵۴۶).

همان گونه که در این عبارت مشاهده می‌شود از نظر ملاصدرا درک چگونگی تبدیل و تحول انسان از نطفه تا عقل می‌تواند به ما در درک چگونگی تبدیل و تحول زمین و آسمان در جهان خارج کمک کند.

ملاصدرا در رساله الحشر به مطلبی اشاره کرده است که می‌تواند به ما در درک چگونگی تبدیل و تحول انسان از نطفه تا عقل کمک کند. عین عبارت او در این کتاب چنین است:

عناصر اسطقسی (چهارگانه) به واسطه تضادی که در آنهاست از پذیرش حیات نفسانی عقلی به دوراند و هر گاه که شدت کیفیات و کمالات ویژه آنها شکسته شود و قوه تضاد و مخالفت آنها نابود گردد نوعی از وجود برتر و قوه معتدل عالی‌تر و بسیط‌تری را می‌پذیرند ... سپس هر گاه خارج شدن از هویت گوناگونی که مخالف هم‌اند به واسطه شکسته شدن و نابودگردیدن شدت یابد، به حیاتی برتر و صورتی تمام‌تر و کمالی فراگیرتر و بسیط‌تر می‌رسد تا آن‌جا که درجات کمال را سپری کرده و به درجه‌ای می‌رسد که صورت نفس متحد با عقل فعال را می‌پذیرد (همان، ۱۳۶۳، الف: ۴۳-۴۴).

در این عبارت به این مطلب اشاره شده است که هر گاه شدت کیفیات و کمالات ویژه موجودات عنصری شکسته و مخالفت آنها نابود شود، به وجودی برتر می‌رسند و از این راه و به تدریج صورتی تمام‌تر و کمالی فراگیرتر یافته به اتحاد با عقل فعال دست می‌یابند. منظور ملاصدرا از شکسته شدن کیفیات و کمالات موجودات عنصری، رسیدن آنان به نهایت یک مرتبه و آمادگی برای عبور از آن و وارد شدن به مرتبه بعدی است. به عنوان مثال در انسان وارد شدن به مرتبه علقه زمانی ممکن است که نطفه به نهایت کمال خود دست پیدا کرده باشد. چنان‌که وارد شدن به مرتبه مضغه زمانی ممکن است که علقه به نهایت کمال خود دست پیدا کرده باشد.

در تبدل زمین و آسمان به زمین و آسمانی مثالی و عقلی نیز کار به همین ترتیب است. یعنی زمانی زمین و آسمان به مرتبه وجودی بعدی قدم می‌گذارند که در مرتبه قبلی به نهایت کمال خود رسیده باشند. به عبارت دیگر تنها پس از رسیدن یک موجود عنصری به نهایت کمال خود در مرتبه فعلی است که آمادگی لازم برای ورود به مرتبه بعدی در او فراهم شده و انتقال و تبدیل صورت می‌گیرد. به همین جهت در قرآن کریم موت بر حیات مقدم شده است (ملک، ۲)؛ چرا که رسیدن به حیات تازه بدون پشت سر گذاشتن حیات قبلی امکان‌پذیر نمی‌باشد.

۲.۳ زوال صورت طبیعی

در تفسیر ملاصدرا از آیه مورد بحث، زوال صورت طبیعی و هویت جسمانی و عنصری موجودات عالم طبیعت یکی دیگر از معانی تبدل زمین و آسمان به زمین و آسمانی دیگر دانسته شده است. عین عبارت ملاصدرا در این باب چنین است:

برای هر صورت حسی صورتی نفسانی در عالم غیب است که بازگشت گاه این صورت است که پس از نابودیش از این عالم، یعنی عالم حس و شهادت، محسوس بدانجا می شود، و هم اکنون هم اتصال بدان داشته و بازگردنده بدانجاست؛ ولی چون فرورفته در هیولی و آمیخته به نارسائی‌ها و نابودی‌ها و پوشیده به پرده‌ها و پوشش‌هاست، حشرش به آن صورت نفسانی برای آن که می‌خواهد آن را ببیند و مشاهده نماید روشن و آشکار نیست، مگر اهل معرفت؛ آنان که حالات آخرت را با دیدگان دل می‌بینند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳. الف: ۴۹).

نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که در عبارت اخیر سخنی از حرکت جوهری به میان نیامده و برای بازگشت صور جسمانی به صور نفسانی، زوال و نابودی آن‌ها کافی دانسته شده است.

این سخن زمانی قابل درک است که بدانیم برای هر موجودی از موجودات این عالم، باطنی و ملکوتی وجود دارد که نسبت آن‌ها با موجودات مادون نسبت صاحب سایه با سایه است و همان‌گونه که بین صاحب سایه با سایه اتصال برقرار بوده و طفره محال است، بین موجودات عالم طبیعت و وجود باطنی یا ملکوتی آن‌ها نیز اتصال وجودی برقرار بوده و فاصله‌ای وجود ندارد، به همین جهت زوال و نابودی وجود طبیعی هر یک از این موجودات مساوی با بازگشت آن‌ها به وجود مثالی و ملکوتی خواهد بود.

با توجه به آنچه گفته شد دانسته می‌شود که چرا در قرآن کریم قیامت همزمان با زوال و نابودی مظاهر عالم طبیعت از جمله خورشید، ماه و ستارگان معرفی شده است. سبب آن، همان‌گونه که گفته شد این است که زوال و نابودی وجود طبیعی لازمه بازگشت موجودات به وجود اخروی و ظهور آنان در آن مرتبه است.

همچنین با توجه به آنچه گفته شد می‌توان مضمون روایتی را دریافت که در آن پیامبر اسلام (ص) از وارد شدن دست یکی از رزمندگان به بهشت قبل از خود او خبر می‌دهند. بر اساس این روایت، پیامبر (ص) به یکی از رزمندگان بشارت می‌دهند که دست تو زودتر از خود تو به بهشت وارد می‌شود. در فهم این روایت آنچه به نظر می‌رسد این است که زوال

و نابودی وجود طبیعی و جسمانی دست این رزمنده موجب می‌شود این عضو قبل از دیگر اعضا به اصل خود که جوهری ملکوتی است بازگردد.

۴. تفسیر معرفت‌شناختی تبدیل زمین و آسمان

تبدل زمین و آسمان نزد ملاصدرا تفسیر دیگری نیز دارد و آن وقتی است که زمین و آسمان نه به واسطه حرکت جوهری، بلکه بر اثر تحول درونی یک شخص به زمین و آسمانی دیگر مبدل می‌شوند.^۷

با این تحول، معرفت شخص به حقیقت آسمان و زمین توسعه یافته و نافذتر و عمیق‌تر به واقعیت عالم می‌نگرد و آن را غیر از آن چیزی می‌باید که پیش از حصول معرفت و بصیرت باطنی می‌دید، پس می‌توان گفت در اینجا زمین و آسمان جان انسان است که متبدل می‌شود.

قرآن کریم تحقق چنین معرفتی را ممکن دانسته و کسانی که به ظاهر دنیا بسنده کرده و به باطن آن راه پیدا نکرده‌اند غافل خوانده است:

يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ؛ آنان به ظاهر زندگی دنیا آگاهند و از آخرت بی‌خبرند (روم، ۷).

همان‌گونه که گفته شد در تفسیر اخیر علت تبدیل زمین و آسمان به زمین و آسمانی دیگر نه حرکت جوهری موجودات عالم طبیعت و تبدیل آن‌ها از صورتی به صورت دیگر، بلکه علت آن تحول درونی یک انسان معنوی است که بر اثر آن موجودات عالم طبیعت از جمله زمین و آسمان به زمین و آسمانی ملکوتی تبدیل و متحول می‌شوند، چنان‌که در قرآن کریم در مورد حضرت ابراهیم (ع) چنین بیان شده است:

وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ؛ و این گونه ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نمایانندیم تا از جمله یقین‌کنندگان باشد (انعام، ۷۵).

کلمه «نُری» نشان می‌دهد که این دیدن توفیقی از ناحیه خداوند بوده است؛ زیرا فعل به او نسبت داده شده و فاعل آن خود خداوند است. اگر این رؤیت از ناحیه ابراهیم (ع) و در بستری طبیعی رخ می‌داد نیازی به این تعبیر نبود؛ چنان‌که که در مورد دیدن ستاره و ماه و خورشید (همان: ۷۶-۷۸) فعل دیدن به خود آن حضرت نسبت داده شده است.

توانایی مشاهده جهان آخرت، قبل از قیامت، از ویژگی‌های انسان به جهت سعه وجودی‌اوست. انسان به واسطه سعه و ظرفیت وجودی منحصر به فردی که دارد می‌تواند در عین حال که در مرتبه طبیعت قرار دارد، به عالم ملکوت راه یافته و در آن مقام شاهد ملکوت آسمان‌ها و زمین باشد.

مشاهده ملکوت آسمان و زمین و تبدل آن‌ها در عالمی تحقق پیدا می‌داند که ملاصدرا نام آن را عالم خیال نامیده است. عین عبارت او چنین است:

عالم خیال، عالمی است که آسمان‌ها و زمینش دیگر است، ابعاد و جرم و ویژگی‌ها و چگونگی او همگی با ابعاد این جهان و جرم و ویژگی‌ها و چگونگی آن متفاوت است. حق تبارک و تعالی در قرآن کریم به این مطلب اشاره کرده است که: روزی که زمین به زمیندیگر تبدیل شود (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م: ۱۳/۵).

همان‌گونه که در این عبارت مشاهده می‌شود از نظر ملاصدرا تبدلی که در آیه مورد بحث به آن اشاره شده در عالمی تحقق پیدا می‌کند که به آن عالم خیال گفته می‌شود. عالم خیال عالمی است که از یک سو واجد بعضی صفات عالم طبیعت از جمله بُعد و رنگ و از سوی دیگر فاقد بعضی صفات از جمله ماده و جرم است، به همین جهت آن را عالمی در میان دو عالم جسم و عقل می‌دانند؛ چرا که از یک سو شبیه به عالم جسم و از سوی دیگر شبیه به عالم عقل است.

این عالم در مرتبه طبیعت خیال متصل و در مرتبه ماورای طبیعت خیال منفصل نامیده می‌شود. تنها تفاوتی که میان این دو مرتبه از خیال وجود دارد در شدت و ضعف آن است.^۸ وجود چنین عالمی که در طول عالم ماده و در مراتب عالی آن قرار دارد به ملاصدرا اجازه می‌دهد که تبدل زمین و آسمان به زمین و آسمانی دیگر را در این عالم محقق بداند. در سطور قبل گفته شد که در تفسیر ملاصدرا از آیه مورد بحث از تبدل زمین و آسمان نه بر اثر حرکت جوهری، بلکه بر اثر یک تحول درونی سخن گفته شد. یکی از عبارات ملاصدرا در این باب چنین است:

بدان برخی از انسان‌ها امور آخرت و حالاتش را به دیده بصیرت و بینش مشاهده می‌کند و نزدش بهشت و اهل بهشت، پیش از برپایی رستاخیز، حاضر و مشهود است؛ بنابراین در مشاهده آن عالم و آشکار شدن حقایق برای او، نیاز به حصول مرگ طبیعی، به جهت زایل شدن حجاب‌ها از صفحه دل و دیده بصیرتش، ندارد، لذا حال اینان پیش از مرگ؛ مانند حال غیر ایشان است پس از مرگ، چنان که خداوند می‌فرماید: پرده‌ات

را از تو برداشتیم و اکنون دیده‌ات تیز است، و این به سبب تبدیل نشئه دنیوی آنان است به نشئه اخرویشان، و چون نشئه‌شان تبدل پیدا کرد، گوش‌ها و چشم‌ها و حواسشان به گوش و چشم و حواس دیگر تبدل پیدا می‌کند و در نتیجه تمام موجوداتی که در آسمان‌ها و زمین‌اند در نزد ایشان تبدل پیدا می‌کند، چون آن‌ها را نیز دو نشئه است: نشئه دنیا و نشئه آخرت، و هر حسی با محسوسش از یک نوع می‌باشد؛ بنابراین با حواس این نشئه، محسوسات این نشئه را ادراک می‌کند و با حواس آخرت، محسوسات نشئه آخرت ادراک می‌گردد، و خداوند به این تبدیل اشاره کرده و فرموده: روزی که زمین به زمینی غیر این زمین تبدیل شود و آسمان‌ها نیز، و همگان در پیشگاهیکتای مقتدر حاضر شوند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۱۳۸/۲) (۲۹۶۷-۲۹۷).

همان‌گونه که در این عبارت مشاهده می‌شود، از نظر ملاصدرا کسانی وجود دارند که آخرت را قبل از فرارسیدن قیامت می‌بینند. تعبیر «عین البصیره» نشان می‌دهد که مشاهده آخرت زمانی برای آنان میسر شده که چشم دلشان باز شده است. در خصوص اولیاء الهی باز شدن چشم دل متوقف بر فرارسیدن زمان مرگ آنان نیست. آنان کسانی هستند که حجاب‌های غفلت را از «چهره جان»^۹ زدوده و به فرمایش پیامبر اکرم (ص) قبل از مرگ مرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۶ق: ۳۴۷/۱).

با کنار رفتن حجاب‌های غفلت و ظلمت از برابر دیدگان ایشان، حقیقت و ملکوت زمین و آسمان آشکار و به زمین و آسمانی دیگر مبدل می‌شود. آنان با بصیرتی که حاصل کرده‌اند مشاهده می‌کنند که زمین و آسمان در وجود مستقل نبوده و در تصرف واحد قهار قرار دارند.

تفسیر اخیر همان‌گونه که پیش از این گفته شد با تفسیر نخست ملاصدرا از آیه مورد بحث متفاوت است. در تفسیر اخیر علت تبدیل زمین و آسمان به زمین و آسمانی دیگر نه حرکت جوهری، بلکه تحول درونی یک انسان معنوی است. هر چند در اینجا نیز با حرکت جوهری یک انسان از نقص به کمال سروکار داریم، پس باز هم علت تبدیل زمین و آسمان به زمین و آسمانی دیگر حرکت جوهری به شمار می‌آید.

۵. نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه تا کنون گفته شد می‌توان مبانی فلسفی به کار رفته در تفسیر ملاصدرا از آیه ۴۸ سوره مبارکه ابراهیم (ع) را تحت دو عنوان تفسیر هستی‌شناختی و تفسیر معرفت‌شناختی دسته‌بندی کرد.

در تفسیر هستی‌شناختی ملاصدرا از آیه مورد بحث، اصل حرکت جوهری نقشی محوری در تبیین چگونگی تبدل زمین و آسمان به عهده دارد. بر اساس این اصل، تبدل زمین و آسمان به معنی تحول جوهری و خروج از قوه به فعل تفسیر و تبیین شده است. همچنین در تفسیر هستی‌شناختی، تبدل زمین و آسمان به معنی رجوع و بازگشت زمین و آسمان به حقیقت مثالی و ملکوتی خود پس از زوال صورت طبیعی و جسمانی آنها دانسته شده است.

و در نهایت در تفسیر معرفت‌شناختی ملاصدرا از آیه مورد بحث، ظهور صورت ملکوتی و مثالی زمین و آسمان در نظر انسان کامل یکی دیگر از وجوه تبدل زمین و آسمان به زمین و آسمانی دیگر معرفی شده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. انتشارات بیدار(قم) تفسیرهای پراکنده و ناتمام ملاصدرا بر قرآن کریم را در هفت جلد به چاپ رسانده است. این مجموعه توسط انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا نیز در هشت جلد به چاپ رسیده است.

۲. ابدال و تبدیل یعنی قرار دادن چیزی به جای چیز دیگر و این (از معنی کلمه) عوض عام‌تر است، زیرا عوض کردن یعنی چیزی را از طریق دادن چیز به دست آوردن، در حالی که تبدیل در حقیقت به مطلق تغییر گرفته می‌شود هر چند که چیز دیگری در جای آن قرار نگیرد (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵: ۹۳).

۳. و اللّٰهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاہُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذٰلِكَ النُّشُورُ؛ و خدا همان کسی است که بادهای را روانه می‌کند پس ابری را برمی‌انگیزند، و آن را به سوی سرزمینی مرده رانندیم، و آن زمین را بدان پس از مرگش زندگی بخشیدیم، رستاخیز چنین است (فاطر، ۹).

۴. حرکت عبارت است از خروج تدریجی شی از قوه به فعلیت است. ملاصدرا سبب این حرکت را جواهر اشیاء دانست. دلیل او این بود که چون جواهر، موضوع اعراض به شمار رفته و اعراض با جواهر خود اتحاد وجودی دارند، پس حرکت اعراض نشانه حرکت جواهر است.

۵. فرض تبدیل و انتقال عالم طبیعت به جهان آخرت در مقابل دیدگاه کسانی است که آخرت را عالمی در عرض عالم طبیعت تصور می‌کنند. علامه مجلسی با استناد به ظواهر روایات بر این عقیده است که در حال حاضر بهشت بالای هفت طبقه آسمان و زیر عرش و جهنم زیر هفت طبقه زمین است و با تحولاتی که به هنگام قیامت در زمین و آسمانها به وجود می‌آید؛ یعنی با

- فرو ریختن ستاره‌ها و در هم پیچیده شدن آسمان‌ها، عرش به زیر آمده و بهشت نیز به زیر خواهد آمد (اصفهانی، برنجکار، ۱۳۹۱: ۹۱-۱۱۲).
۶. مقایسه انسان و جهان با یکدیگر یادآور این بیت معروف شیخ محمود شبستری در مثنوی گلشن راز است: جهان انسان شد و انسان جهانی / از این پاکیزه‌تر نبود بیانی.
۷. پس قیامت نقد حال تو بود / پیش تو چرخ و زمین مبدل شود (مثنوی معنوی، دفتر چهارم).
۸. این بدان جهت است که شیء هر گاه که به مبدأ و اصل خودش نزدیک‌تر باشد، شدیدتر و قوی‌تر است و هر گاه که از آن دور است، ضعیف‌تر و سست‌تر است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۱۳/۹۰).
۹. حجاب چهره جان می‌شود غبار تنم / خوشا دمی که از این چهره پرده برفکنم (حافظ).

کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم.
۲. اصفهانی، جعفر، برنجکار، رضا (۱۳۹۱)، «مبانی و لوازم دیدگاه علامه مجلسی درباره حیات پس از مرگ»، پژوهشنامه فلسفه دین، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، دوره ۱۰، شماره ۲، بهار، ۹۱-۱۱۲.
۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۵)، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، قم: ذوی القربی.
۴. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰)، اسرار الایات و انوار البینات، تصحیح: محمد خواجوی، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه اسلامی.
۵. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶)، تفسیر القرآن الکریم، قم: بیدار.
۶. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (بی‌تا)، الحاشیه علی الهیات الشفاء، قم: بیدار.
۷. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱م)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳)، اسفار، ترجمه: محمد خواجوی، تهران: انتشارات مولی.
۹. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۳ الف)، رساله الحشر، ترجمه و تصحیح: محمد خواجوی، تهران: انتشارات مولی.
۱۰. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۳ ب)، مفاتیح الغیب، تصحیح: محمد خواجوی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۱. مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی (۱۴۰۶ق)، روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، تحقیق و تصحیح: موسوی کرمانی، حسین و اشتهاردی علی پناه، قم: موسسه فرهنگی اسلامی کوشان‌پور.